

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

اللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَ عَجِّلْ فَرَجَهُمْ

۶۰۶۹

عربی. زبان قرآن (۱)

پایه دهم ۱۴۰۶

رشته‌های ریاضی و فیزیک ، علوم تجربی

پایه دهم

دوره دوم متوسطه

کاری از:

منصوره خوشخو

سال تحصیلی ۱۴۰۳ - ۱۴۰۲

کانال اَجِبْ العَرَبِيَّة

[@OhebboArabic](https://www.instagram.com/OhebboArabic)



الدرس الثاني برگرد

قال رسول الله ﷺ: پیامبر خدا ﷺ فرمود:
تَفَكَّرْ سَاعَةً خَيْرٌ مِنْ عِبَادَةِ سَبْعِينَ سَنَةً. ساعتی اندیشیدن بهتر از عبادت هفتاد سال است.

مفردها: موعظة → **الدرس الثاني (درس دوم)**
المواعظ العديدة من رسول الله ﷺ
پندها و نصایح شمارشی (عددی) از پیامبر خدا ﷺ

سَبْعٌ يَجْرِي لِلْعَبِيدِ أَجْرُهُنَّ وَ هُوَ فِي قَبْرِهِ بَعْدَ مَوْتِهِ: مَنْ عَلَّمَ عِلْمًا، أَوْ أَجْرَى نَهْرًا، أَوْ حَفَرَ بئرًا، أَوْ غَرَسَ نَخْلًا، أَوْ بَنَى مَسْجِدًا، أَوْ وَرَثَ مُصْحَفًا، أَوْ تَرَكَ وَلدًا يَسْتَغْفِرُ لَهُ بَعْدَ مَوْتِهِ.

پاداش هفت [چیز] درحالی که بعد از مرگش در گورش است برای بنده جاری است: هرکس دانشی را یاد داد، یا جویی را روان کرد، یا چاهی را کند، یا نخلی را کاشت، یا مسجدی ساخت، یا کتاب پر حجمی (قرآنی) به ارث گذاشت، یا فرزندی به جا نهاد که پس از مرگش برایش درخواست آمرزش می‌کند.

این ترجمه هم درست است ... هرکس دانشی را یاد دهد یا جویی را روان کند یا چاهی را حفر کند یا نخلی را بکارد یا مسجدی بسازد یا قرآنی به ارث بگذارد یا فرزندی به جا نهد که پس از مرگش برایش درخواست آمرزش کند.

جَعَلَ اللَّهُ الرَّحْمَةَ مِثْلَ جُزءٍ، فَأَمْسَكَ عِنْدَهُ تِسْعَةً وَ تِسْعِينَ جُزءًا وَأَنْزَلَ فِي الْأَرْضِ جُزءًا وَاحِدًا، فَمِنْ ذَلِكَ الْجُزءِ يَتَرَاخَمُ الْخَلْقُ.
خدا مهربانی (رحمت) را صد بخش قرار داد و نود و نه بخش را نزد خود نگه داشت (بگرفت) و یک بخش را در زمین فرود آورد، از همان بخش آفریدگان به هم مهربانی می‌ورزند.

بعد از امر و نهی = زیرا، که

إِنَّ طَعَامَ الْوَاحِدِ يَكْفِي الْإِثْنَيْنِ، وَ طَعَامَ الْإِثْنَيْنِ يَكْفِي الثَّلَاثَةَ وَالْأَرْبَعَةَ، كُلُوا جَمِيعًا وَ لَا تَفَرَّقُوا ، فَإِنَّ الْبِرْكَةَ مَعَ الْجَمَاعَةِ.
قطعا خوراک یک تن برای دو تن بس است و خوراک دو تن برای سه تن و چهار تن بس است، همه با هم بخورید و پراکنده نشوید؛ زیرا برکت با جماعت است.

= یجب (باید)

إِثْنَانِ خَيْرٌ مِنْ وَاحِدٍ وَ ثَلَاثَةٌ خَيْرٌ مِنْ اثْنَيْنِ وَأَرْبَعَةٌ خَيْرٌ مِنْ ثَلَاثَةٍ؛ فَعَلَيْكُمْ بِالْجَمَاعَةِ.
دو تن از یک تن بهتر و سه تن از دو تن بهتر است و چهارتن از سه تن بهتر است؛ بر شما لازم است در جمع باشید.

مَنْ أَخْلَصَ لِلَّهِ أَرْبَعِينَ صَبَاحًا، ظَهَرَتْ يَنَابِيعُ الْحِكْمَةِ مِنْ قَلْبِهِ عَلَى لِسَانِهِ.
هرکس چهل بامداد برای خدا خالص شود، چشمه‌های دانش (حکمت) از دلش بر زبانش آشکار می‌شود.

أَرْبَعَةٌ قَلِيلٌ كَثِيرٌ: الْفَقْرُ وَ الْوَجَعُ^۱ وَ الْعِدَاوَةُ وَ النَّارُ.
چهار (چیز) اندکش بسیار است: مستمندی (فقر)، درد، دشمنی و آتش.

الْعِبَادَةُ عَشْرَةٌ أَجْزَاءٍ، تِسْعَةٌ أَجْزَاءٍ فِي طَلَبِ الْحَلَالِ.
پرستش (عبادت) ده بخش است که نه (۹) بخش در جستن (طلب) حلال است.

^{۱۱} طَعَامَ الْوَاحِدِ (مضاف + مضاف الیه) : خوراک یک نفر / الطَّعام الواحد (موصوف و صفت): یک خوراک

^{۱۱} جَمِيعًا = مَعًا (با هم)

^{۱۲} لَا تَفَرَّقُوا ← لَا تَتَفَرَّقُوا: پراکنده نشوید

^۱ وَجَع = ألم / الْفَقْرُ ≠ الْغِنَى / الْعِدَاوَةُ ≠ الصَّدَاقَةُ

المُعْجَم برگرد

<p>أَجْرِي: جاری کرد أَخْلَصَ: مخلص شد، یکرنگ شد أَمْسَكَ: به دست گرفت و نگه داشت بَنَى: ساخت عَلَّمَ: یاد داد عَرَسَ: کاشت</p>	<p>كَلُوا: بخورید لَا تَقْرَبُوا: پراکنده نشوید مَتَّه: صد وَرَثَ: به ارث گذاشت يَتَرَا حَمَّ الْخَلْقِ: آفریدگان به هم مهربانی می‌کنند</p>	<p>يَجْرِي: جاری است، جاری می‌شود يَسْتَغْفِرُ: آمرزش می‌خواهد يَكْفِي: بس است يَكْفِي الْاِثْنَيْنِ: برای دو نفر بس است يَنَابِيعُ: جویهای پر آب، چشمه‌ها «مفرد: يَنْبُوع»</p>
---	---	---

حول النص برگرد

عَيْنِ الصَّحِيحِ وَالْخَطَا حَسَبَ نَصِّ الدَّرْسِ. درست و نادرست را طبق متن درس مشخص کن.

۱- يَجْرِي أَجْرُ حَفْرِ الْبَيْتِ لِلْعَبْدِ وَ هُوَ فِي قَبْرِهِ بَعْدَ مَوْتِهِ. ✓
پاداش کردن چاه برای بنده جاری می‌شود در حالی که او بعد از مرگش در گورش است.

۲- أَنْزَلَ اللَّهُ تِسْعَةً وَ تِسْعِينَ جُزْءًا مِنَ الرَّحْمَةِ لِلْخَلْقِ. ✗
خداوند نود و نه بخش از رحمت را برای آفریدگان نازل کرد.

۳- الْعِبَادَةُ عَشْرَةٌ أَجْزَاءَ، جُزْءٌ وَاحِدٌ فِي طَلَبِ الْحَلَالِ.
عبادت ده جزء است، یک جزء در طلب حلال است. ✗

۴- يَجْرِي أَجْرُ اسْتِغْفَارِ الْوَالِدِ لِلْوَالِدَيْنِ بَعْدَ مَوْتِهِمَا. ✓
پاداش طلب آمرزش فرزند برای پدر و مادر بعد از مرگشان جاری است.

۵- إِنَّ طَعَامَ الْاِثْنَيْنِ لَا يَكْفِي الثَّلَاثَةَ. ✗
قطعا خوراک دو تن برای سه تن کافی نیست.

^{۱۴} الْمُعْجَم: واژه‌نامه

^۱ يَنْبُوع = عَيْن (چشمه)

^۱ عَيْنُ: فعل امر به معنای مشخص کن، تعیین کن؛ کسره برای رفع التقای ساکنین و سهولت تلفظ است.

هـ اَعْلَمُوا هـ برگرد

الأعدادُ مِنْ وَاحِدٍ إِلَى مِئَةٍ

الأعدادُ الأصليَّةُ (واحدٌ إلى عشرين)	الأعدادُ الترتيبيةُ (الأولُ إلى العشرين)	العُقودُ
واحد / واحدة ١	الأولُ / الأولى يكُم	أحد / واحد
اثنان / اثنتان ٢	الثاني / الثانية دوم	اثنان / اثنتان
ثلاثة / ثلاث ٣	الثالثُ / الثالثة سوم	ثلاثة / ثلاث
أربعة / أربع ٤	الرابعُ / الرابعة چهارم	أربعة / أربع
خمسة / خمس ٥	الخامسُ / الخامسة پنجم	خمسة / خمس
ستة / ست ٦	السادسُ / السادسة ششم	ستة / ست
سبعة / سبع ٧	السابعُ / السابعة هفتم	سبعة / سبع
ثمانية / ثمانية ٨	الثامنُ / الثامنة هشتم	ثمانية / ثمانية
تسعة / تسع ٩	التاسعُ / التاسعة نهم	تسعة / تسع
عشرة / عشر ١٠	العاشرُ / العاشرة دهم	عشرة / عشر

- ١- به کلمات «رجال» و «كوكبا» در «خمسهُ رجال» و «أحد عشر كوكبا» معدود گفته می شود.
- ٢- گاهی عددهای ثلاثه تا عشرة بدون «ه» می آیند؛ مثال: ثلاث و ثلاثة؛ أربع و أربعة.
- ٣- «مئة» به معنای «صد» به صورت «مائة» نیز نوشته می شود.
- ٤- عددهای عشرون، ثلاثون، أربعون ... و تسعون به صورت عشرين، ثلاثين، أربعين ... و تسعين نیز می آیند.
- ٥- در زبان عربی یکان پیش از دهگان می آید؛ مثال: خمسهُ و عشرون یعنی بیست و پنج.
- ٦- وزن «الفاعل» در عددهای ترتیبی «الثاني» تا «العاشر» به تشخیص آنها از عددهای اصلی، کمک می کند.

که اِخْتَرْتَنَسَكَ: تَرْجِمْ إِلَى الْفَارِسِيَّةِ.

سی شب	﴿ثلاثين ليلة﴾ الأعراف: ١٤٢
هفتاد مرد	﴿سبعين رجلاً﴾ الأعراف: ١٥٥
هفت در	﴿سبعة أبواب﴾ الحجر: ٤٤
شصت بینوا	﴿ستين مسكيناً﴾ المجادلة: ٤
شش روز	﴿ستة أيام﴾ ق: ٣٨
صد دانه	﴿مئة حبة﴾ البقرة: ٣٦١
یازده ستاره	﴿أحد عشر كوكباً﴾ يوسف: ٤
دوازده ماه	﴿إثنا عشر شهراً﴾ التوبة: ٣٦

- معدود : شمرده شده ، سفارش می کنم دقت کنید بر اینکه معدود ٣ تا ١٠ جمع می آید و بعد از بقیه اعداد اصلی به شکل مفرد به کار می رود؛ بهرحال ما در فارسی، معدود را مفرد معنا می کنیم؛ مانند: سبعة أبواب: هفت در
 - اعداد عقود اگر با «الف و لام» به کار روند اعداد ترتیبی محسوب می شوند. مانند: أربعين (چهل): عدد اصلی / الأربعين (چهلیم): عدد ترتیبی
 - خمسة في المِئَةِ = ٥% - خمسة في مِئَةٍ = ٥ × ١٠٠ ضرب در - خمسَمِئَةٍ: ٥٠٠
- یک لفظ با دو معنا: واحدة : یک ← الواحدة و النصف (یک و نیم)، محفظة واحدة (یک کیف) / واحدة: یگانه ← إن هذه أمتكم أمة واحدة (این امت شماست، امتی یگانه) // ثانية: عدد ترتیبی به معنای «دوم» ← لِلْمَرَّةِ الثَّانِيَةِ. برای بار دوم (دومین بار) / ثانية: واحد زمان به معنای «ثانیه» ← ستين ثانية.: شصت ثانیه

^١ دانستن قواعد معدود از اهداف کتاب نیست.

□ در گروه‌های دو نفره، شبیه‌گفت‌وگویی زیر را اجرا کنید.

جواز برگرد

في مطار النجف الأشرف

در فرودگاه نجف اشرف

◆ سَائِحٌ مِنَ الْكُوَيْتِ (گردشگری از کویت)	◆ سَائِحٌ مِنْ إِيْرَانِ (گردشگری از ایران)
◆ عَلَيْكُمْ السَّلَامُ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ. درود و رحمت خداوند و برکاتش بر شما	◆ السَّلَامُ عَلَيْكُمْ. سلام عليكم
◆ مَسَاءَ النُّورِ يَا عَزِيزِي. عصر به خیر (عصر به روشنایی)، ای عزیزم.	◆ مَسَاءَ الْخَيْرِ يَا حَبِيبِي. عصر به خیر. ای دوست من.
◆ لَا أَنَا مِنَ الْكُوَيْتِ. أَنْتَ مِنَ بَاكِسْتَانِ. نه، من اهل کویتم. آیا تو اهل پاکستانی؟	◆ هَلْ حَضَرْتُكَ مِنَ الْعِرَاقِ؟ آیا جنابعالی اهل عراقی؟
◆ جِئْتُ لِلْمَرَّةِ الْأُولَى؛ وَ كَمْ مَرَّةً جِئْتُ أَنْتَ؟ بار اوله (برای اولین بار) آمدم؛ و تو چند بار آمدی؟	◆ لَا، أَنَا إِيْرَانِيٌّ. كَمْ مَرَّةً جِئْتُ لِلزِّيَارَةِ؟ نه، من ایرانی‌ام. چند بار برای زیارت آمدی؟
◆ كَمْ عُمْرُكَ؟ چَند سَالْتِ اسْتِ؟	◆ أَنَا جِئْتُ لِلْمَرَّةِ الثَّانِيَةِ. مِنْ بَرَايِ بَارِ دَوِّمِ آمَدِهَامِ.
◆ مِنْ أَيِّ مَدِينَةٍ أَنْتَ؟ تُوْ از كَدَامِ شَهْرِي؟	◆ عُمْرِي سِتَّةَ عَشَرَ عَامًا. شَانَزْدِه سَالِهْ اَمِ. آنا مِنْ مَدِينَةِ جَوِيْبَارِ فِي مَحَافِظَةِ مازَنْدَرَانِ. من اهل شهر جویبار در استان مازندرانم.
◆ نَعَمْ؛ ذَهَبْتُ لِزِيَارَةِ الْإِمَامِ الرُّضَا، ثَامِنِ أُمَّتِنَا (عَلَيْهِمُ السَّلَامُ). بله؛ برای زیارت امام رضا(ع)، هشتمین امامانم رفته‌ام.	◆ هَلْ ذَهَبْتَ إِلَى إِيْرَانِ مِنْ قَبْلُ؟! آیا پیش از این به ایران رفته‌ای؟
◆ إِنَّ إِيْرَانَ بِلَادٌ جَمِيلَةٌ جِدًّا، وَالشَّعْبَ الْإِيْرَانِيَّ شَعْبٌ مِضْيَافٌ. إِيْرَانِ سِرْزَمِيْنِ بَسِيْرًا زِيْبَايِي اسْتِ، و مردم ایران، مردمی مهمان‌دوستند.	◆ كَيْفَ وَجَدْتَ إِيْرَانَ؟ ایران را چگونه یافتی؟

سائح: گردشگر (جمع: سائح) // ما أَجْمَلٌ: چه زیباست! / شَعْبٌ: ملت / مِضْيَافٌ: مهمان دوست

بیشتر بدانیم:

چند نکته در گوشی:

- «أَجْمَلٌ» در «ما أَجْمَلٌ»: فعل ماضی است و به وزن «ما أَجْمَلٌ» صیغه تعجب گویند؛ برای همین معنا می‌کنیم چه زیباست.
- ما هو أَجْمَلٌ شَيْءٌ فِي الْعَالَمِ؟! : زیباترین چیز در جهان چیست؟! در اینجا «ما» از کلمات پرسشی و «أَجْمَلٌ» اسم تفضیل است.
- برای جمع مکسر غیر عاقل، «اسم اشاره، صفت و فعل» به صورت مفرد مونث آورده می‌شود. هذه بلادی. تلك الأشجار. بلادٌ جميلةٌ
- «جواز» در نقش خبر برای مبتدای محذوف است پس هنگام ترجمه یای نکره به کار نمی‌بریم.
- طبق قانون ← هرگاه خبر اسم (بدون صفت و مضاف الیه) باشد، به شکل معرفه و مفرد ترجمه می‌شود.

که التمارین برگرد

● التمرین الأول: اكتب العمليات الحسابية التالية كالمثال. (عمليات ریاضی زیر را مانند نمونه بنویس.)

➕ زائد = ناقص = تقسیم علی ✖ فی ضرب فی

۱- عَشْرَةٌ فِي ثَلَاثَةٍ يُسَاوِي ثَلَاثِينَ.
ده ضربدر سه مساوی با سی است.

۲- تِسْعُونَ نَاقِصٌ عَشْرَةَ يُسَاوِي ثَمَانِينَ.
نود منهای ده مساوی با هشتاد است.

۳- مِئَةٌ تَقْسِيمٌ عَلَى خَمْسَةٍ يُسَاوِي عِشْرِينَ.
صد تقسیم بر پنج مساوی با بیست است.

۴- سِتَّةٌ فِي أَحَدٍ عَشَرَ يُسَاوِي سِتَّةً وَ سِتِّينَ.
شش ضربدر یازده مساوی با شصت و شش است.

۵- خَمْسَةٌ وَ سَبْعُونَ زَائِدٌ خَمْسَةَ وَ عِشْرِينَ يُسَاوِي مِئَةً.
هفتاد و پنج بعلاوه بیست و پنج مساوی با صد است.

۶- اِثْنَانِ وَ ثَمَانُونَ تَقْسِيمٌ عَلَى اثْنَيْنِ يُسَاوِي وَاحِدًا وَ أَرْبَعِينَ.
هشتاد و دو تقسیم بر دو مساوی با چهل و یک است.

● التمرین الثاني: اكتب في الفراغ عدداً ترتيبياً مناسباً. (در جای خالی عدد ترتیبی مناسب بنویس.)

۱- الْيَوْمُ الِثْنَانِي مِنْ أَيَّامِ الْأُسْبُوعِ يَوْمُ الْأَحَدِ.
روز دوم هفته، روز یکشنبه است.

۲- الْيَوْمُ الِسَّادِسُ مِنْ أَيَّامِ الْأُسْبُوعِ يَوْمُ الْخَمِيسِ.
روز ششم هفته، روز پنجشنبه است.

۳- الْفَصْلُ الرَّابِعُ فِي السَّنَةِ الْإِيرَانِيَّةِ فَصْلُ الشَّتَاءِ.
فصل چهارم سال در ایران، فصل زمستان است.

۴- الْفَصْلُ الثَّلَاثُ فِي السَّنَةِ الْإِيرَانِيَّةِ فَصْلُ الْحَرِيفِ.
فصل سوم سال در ایران، فصل پاییز است.

۵- يَأْخُذُ الْفَائِزُ الْأَوَّلُ جَائِزَةً دَهَبِيَّةً وَ الْفَائِزُ الثَّانِي جَائِزَةً فِضِيَّةً.
برنده اول جایزه طلائی و برنده دوم جایزه نقره‌ای می‌گیرد.

^۱ زائد: به علاوه

^۱ ناقص: منهای

^۲ «فی» + اسم نکره = «ضرب فی» است که برای اختصار کلمه «ضرب» در «ضرب فی» حذف می‌شود.

^۲ يُسَاوِي: مساوی است

^{۲۲} برای دبیر ← مِئَةٌ: مبتدا، تَقْسِيمٌ: مؤول به مشتق (مُقَسَّم) در نقش صفت، عَلَى خَمْسَةَ: جار و مجرور، يُسَاوِي: خبر از نوع فعل، عِشْرِينَ: مفعول

● التَّمْرِينُ الثَّلَاثُ: اُكْتُبْ فِي الْفَرَاقَاتِ اَعْدَادًا مُنَاسِبَةً. (در جاهای خالی عدد مناسب بنویس)

مِنْ وَاحِدٍ إِلَى ثَلَاثِينَ				
واحد	اِثْنَيْنِ	ثَلَاثَةٍ	أَرْبَعَةٍ	خَمْسَةٍ
ستة	سَبْعَةٍ	ثَمَانِيَةٍ	تِسْعَةٍ	عَشْرَةٍ
أَحَدَ عَشْرَ	إِثْنَا عَشَرَ	ثَلَاثَةَ عَشَرَ	أَرْبَعَةَ عَشَرَ	خَمْسَةَ عَشَرَ
ستة عَشَرَ	سَبْعَةَ عَشَرَ	ثَمَانِيَةَ عَشَرَ	تِسْعَةَ عَشَرَ	عَشْرُونَ
وَاحِدٌ وَعَشْرُونَ	إِثْنَانِ وَعَشْرُونَ	ثَلَاثَةٌ وَعَشْرُونَ	أَرْبَعَةٌ وَعَشْرُونَ	خَمْسَةٌ وَعَشْرُونَ
سِتَّةٌ وَعَشْرُونَ	سَبْعَةٌ وَعَشْرُونَ	ثَمَانِيَةٌ وَعَشْرُونَ	تِسْعَةٌ وَعَشْرُونَ	ثَلَاثُونَ

مِنْ عِشْرِينَ إِلَى تِسْعِينَ				
عِشْرُونَ	ثَلَاثُونَ	أَرْبَعُونَ	خَمْسُونَ	
سِتُونَ	سَبْعُونَ	ثَمَانُونَ	تِسْعُونَ	

● التَّمْرِينُ الرَّابِعُ: صَعِّ فِي الْفَرَاقِ عَدَدًا مُنَاسِبًا مِنَ الْأَعْدَادِ التَّالِيَةِ ثُمَّ تَرْجِمِ الْجُمْلَةَ. «كَلِمَتَانِ زَائِدَتَانِ»
(در جای خالی عددی مناسب از اعداد زیر را بگذار سپس جمله‌ها را معنا کن.) «دو کلمه زائد است»
[مِئَةٌ، عِشْرِينَ]

عَشْرٌ / مِئَةٌ / خَمْسٌ / عِشْرِينَ / خَمْسِينَ / ثَلَاثَةٌ

۱- ﴿وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَىٰ قَوْمِهِ قَالِدٌ ۚ فِيهِمْ أَلْفٌ سَنَةٍ إِلَّا خَمْسِينَ عَامًا﴾ العنكبوت: ۱۴
سال ۹۵۰

و قطعاً ما نوح را به سوی قومش فرستادیم پس او در میان آنان ۹۵۰ سال اقامت کرد.

۲- ﴿مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرُ أَمْثَالِهَا﴾ الأنعام: ۱۶۰

هر کس کار نیک بیاورد پس ده برابر آن [حسنات] دارد.

۳- الصَّبْرُ ثَلَاثَةٌ صَبْرٌ عِنْدَ الْمُصِيبَةِ، وَ صَبْرٌ عَلَى الطَّاعَةِ وَ صَبْرٌ عَنِ الْمَعْصِيَةِ*. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ

صبر سه نوع است: بردباری هنگام مصیبت و گرفتاری، بردباری بر بندگی، صبر بر ترک گناه

۴- علاماتُ الْمُؤْمِنِ خَمْسٌ الْوَرَعُ فِي الْخَلْوَةِ، وَ الصَّدَقَةُ فِي الْقَلَّةِ* وَ الصَّبْرُ عِنْدَ الْمُصِيبَةِ، وَ الْجِلْمُ* عِنْدَ الْغَضَبِ وَ الصَّدْقُ عِنْدَ الْخَوْفِ.

الْإِمَامُ السَّجَّادُ زَيْنُ الْعَابِدِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ

نشانه‌های مومن پنج چیز است: پارسایی در خلوت، صدقه دادن در تنگدستی و بردباری هنگام مصیبت، شکیبایی هنگام خشم و راستگویی هنگام ترس.

۱- ارسَلْنَا: فرستادیم ۲- لَيْتٌ: اقامت کرد، مآذ ۳- جَاءَ بِ: آورد - در جمله فعل بعد از «من» آمده، پس می توان مضارع التزامی ترجمه کرد.

۴- جِلْمٌ: بردباری *طاعةٌ: بندگی *مَعْصيةٌ: نافرمانی * قَلَّةٌ: کمی ≠ کثرة: زیادی

● التَّمْرِينُ الْخَامِسُ: تَرَجِّمِ الْعِبَارَاتِ التَّالِيَةَ. هَلْ تَعْلَمُ أَنَّ ...
(عبارات زیر را ترجمه کن.) آیا می دانی که ...

۱- الْكَلْبُ يَقْدِرُ عَلَى سَجَا ١ صَوْتِ السَّاعَةِ مِنْ مَسَافَةِ أَرْبَعِينَ قَدَمًا؟
سگ از فاصله ۴۰ قدمی قادر به شنیدن صدای ساعت می باشد؟
سگ می تواند صدای ساعت را از فاصله ۴۰ قدمی بشنود؟

۲- النَّمْلَةُ ٢ تَقْدِرُ عَلَى حَمْلِ شَيْءٍ يَبْقَى ٣ وَزْنَهَا خَمْسِينَ مَرَّةً؟
مورچه قادر به حمل (جابجایی) چیزی می باشد که ۵۰ برابر بالاتر از وزن اوست؟
مورچه می تواند چیزی که ۵۰ برابر بالاتر از وزن اوست را حمل (جابجا) کند؟

۳- مَثَانِينَ فِي الْمِئَةِ ٤ مِنْ مَوْجُودَاتِ الْعَالَمِ حَشَرَاتٌ؟
هشتاد درصد موجودات جهان حشرات هستند؟

۴- الْغُرَابُ يَعِيشُ ثَلَاثِينَ سَنَةً أَوْ أَكْثَرَ؟
کلاغ ۳۰ سال یا بیشتر زندگی می کند؟

۵- طُولُ قَامَةِ الزَّرَافَةِ سِتَّةُ أمتارٍ ٥؟
طول (بلندی) قد زرافه ۶ متر است؟

● التَّمْرِينُ السَّادِسُ: اُكْتُبِ السَّاعَةَ بِالْأَرْقَامِ. (ساعت را به رقم یا ارقام بنویس.)

- ۱- الْحَادِيَةَ عَشْرَةَ إِلَّا عَشْرَ دَقَائِقٍ. ده دقیقه مانده به یازده ۱۰ : ۵۰
- ۲- السَّابِعَةَ وَ عِشْرُونَ دَقِيقَةً. هفت و بیست دقیقه ۷ : ۲۰
- ۳- الثَّانِيَةَ عَشْرَةَ تَمَامًا. دوازده تمام ۱۲ : ۰۰
- ۴- السَّادِسَةَ إِلَّا رُبْعًا. یک ربع مانده به شش ۵ : ۴۵
- ۵- الْخَامِسَةَ وَ النِّصْفَ. پنج و نیم ۵ : ۳۰

کلمه بیشتر بدانیم:

- رُبْعُ سَاعَةٍ = ۱۵ دقیقه / نِصْفُ سَاعَةٍ = ۳۰ دقیقه
- ثُلُثٌ: یک سوم / ثُلُثُ سَاعَةٍ مِشْوَدٌ: بیست دقیقه؛ بطور مثال: الثَّامِنَةُ إِلَّا ثُلُثًا. ← (=بیست دقیقه به هشت) ← ۷:۴۰
- مَثَانِينَ فِي الْمِئَةِ: ۸۰% / مَثَانِينَ فِي مِئَةٍ: ۸۰ × ۱۰۰
- هنگام ترجمه در صورت نیاز می توان «مصادر، اسم فاعل و اسم مفعول ها» را به شکل فعل معنا کرد. سماع: شنیدن، می شنود یا بشنود

۱- سماع: شنیدن ۲- مَثَلَةٌ: مورچه ۳- يَفُوقُ: بالاتر است از، برتری می یابد (درس هفتم) ۴- أمتار: جمع متر

❁ انوار القرآن ❁ برگرد

كَمَلِ الْفَرَاعَاتِ فِي التَّرْجَمَةِ الْفَارِسِيَّةِ.

۱. ﴿رَبِّ اشْرَحْ لِي صَدْرِي وَ يَسِّرْ لِي أَمْرِي وَ اخْلُ عَقْدَةً مِنْ لِسَانِي يَفْقَهُوا قَوْلِي﴾ طه: ۲۵، ۲۸
 پروردگارا را برایم بگشای و کارم را..... آسان گردان و گره از بگشا [تا] سخنم را بفهمند.
 سینه‌ام - برایم - زبانم

۲. ﴿رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَ فِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً وَ قِنَا عَذَابَ النَّارِ﴾ البقرة: ۲۰۱
 ای پروردگار ما، در دنیا به ما نیکی و [نیز] نیکی بده و ما را از عذاب نگاه دار.
 در آخرت - آتش (جهنم)

۳. ﴿وَاقِيمُوا الصَّلَاةَ وَ آتُوا الزَّكَاةَ وَ مَا تَقَدَّمُوا لِأَنْفُسِكُمْ مِنْ خَيْرٍ تَجِدُوهُ عِنْدَ اللَّهِ﴾ البقرة: ۱۱۰
 و را برای دارید و زکات بدهید و هرچه را از کار نیک برای پیش بفرستید، خدا
 می‌یابید.
 نماز - خودتان - آن را نزد

۴. ﴿رَبَّنَا أَفْرِغْ عَلَيْنَا صَبْرًا وَ ثَبِّتْ أَقْدَامَنَا وَ انصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ﴾ البقرة: ۲۵۰
 پروردگارا صبری عطا کن و استوار کن و ما را بر مردم کافر.....
 بر ما - گام‌هایمان را - پیروز گردان

❁ التَّبَحُّثُ الْعِلْمِيُّ ❁ برگرد

إِبْحَثْ عَنْ آيَةٍ وَاحِدَةٍ فِي الْقُرْآنِ الْكَرِيمِ وَ حَدِيثٍ وَاحِدٍ فِي نَهْجِ الْفَصَاحَةِ فِيهِمَا عَدَدٌ عَلَى حَسَبِ دَوَقِكَ.



﴿فَاقْرَؤُوا مَا تَيَسَّرَ مِنَ الْقُرْآنِ﴾ المزمّل: ۲۰
 و هر چه میسر شود از قرآن بخوانید. (آیتی)

الف. ماههای دوازده‌گانه سال و تعداد ماه‌های حرام:

إِنَّ عِدَّةَ الشُّهُورِ عِنْدَ اللَّهِ اثْنَا عَشَرَ شَهْرًا فِي كِتَابِ اللَّهِ يَوْمَ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ مِنْهَا أَرْبَعَةٌ حُرْمٌ تُوْبَهُ: ۳۷

شمار ماهها در نزد خدا، در کتاب خدا از آن روز که آسمانها و زمین را بیافریده، دوازده است چهار ماه، ماههای حرامند.

ب. يتبع الميِّت ثلاثة فيرجع اثنان و يبقى واحد: يتبعه أهله و ماله و عمله، فيرجع أهله و ماله و يبقى عمله.

نهج الفصاحه: حدیث ۳۲۱۰

سه چیز بدنبال میت روند دو تا باز گردند و یکی بماند. اهل و مال و عمل وی بدنبال روند اهل و مالش باز گردند و عملش بماند.

** اقْرؤوا: فعل امر، جمع مذکر مخاطب، ماضیه قرأ لیس له حرف زائد/ما: اسم موصول به معنای آنچه در نقش مفعول/ تيسر: فعل ماضٍ من باب تفعّل، علی وزن تفعّل بعد از موصول معادل مضارع التزامی است.